



د کتر مهدی پرهام

# جمهوری اسلامی و مسأله زنان

در جریان انقلاب اگر حرکت انقلابی نشود، ضد انقلابی جری میشود و دست به کشتار میزند، همچنانکه اکنون زده است و بمحض فرصت چریکهای جوان و غریب انقلاب را به خاک و خون می کشند...

پنجام و هفت سال از کودتای ۱۲۹۹ رضاخان تا بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷ که پادگان فرح آباد سقوط کرد و انقلاب اسیل ایران پیروز شد، ملت ایران هم ناظر بزرگترین نمایشنامه های قرن بود و هم خود درین نمایشنامه ایفای نقش مینمود - بزرگ و کوچک گاه آگاهانه و گاه ناخود آگاه در صحنه این تاتر عظیم ظاهر میشدند و نقشی بازی میکردند و سپس صحنه را ترك میکردند و در صندلی تماشاچی فرار میکردند و بازی دیگران را تماشا مینمودند -

« ... من به عنوان يك نویسنده متعهد و مسوول که در انقلاب ایران سهم است بدولت اعلام خطر میکند تظاهرات عظیم ۱۹ اسفند ماه بانوان آغازی هشدار دهنده است، درست مانند تظاهرات عید فطر - اگر مادران و خواهران و فرزندان عزیزی که در انقلاب شرکت کرده اند و گفته داده اند حقتشان محترم داشته نشود و توهین کنندگان بدانها مجازات نبینند، این رشته سردراز پیدا میکنندو بدنبال خود هم جمعه سیاه ۱۷ شهریور و هم پایانی چون بیست و یکم بهمن و ختم انقلاب خواهد داشت، منتهی بهره گیری از این شور و هیجان پاك را شیادان و مزدوران امپریالیزم خواهند نمود - مجازات این مزدوران مرك است، نه حبس تادیبی

دو نمایشنامه به تماشا گذاشته شد که هر دو را غربیها نوشته بودند و خودشان کارگردانی میکردند - یکی نمایشنامه کودتای ۱۲۹۹ که نویسنده و کارگردان انگلیسی بود و دیگری نمایشنامه کودتای ۱۳۳۲ ، ۲۸ مرداد ، که نویسنده و کارگردان امریکاییها بودند باز دیگر اول نمایشنامه کودتای ۱۲۹۹ ، رضاخان سردار سپه ، مشهور به رضاخان شصتتیر بود که در نقش سردار ملی و نجات دهنده ایران از زیر یوغ استعمار انگلیس و روس و منقرض کننده سلسله قاجاریه ، ظاهر شد و لسی بحقیقت ، ماموریت اصلی او ایجاد سدی استوار مقابل نفوذ روسیه بود تا به آبهای گرم خلیج فارس و اقیانوس هند نزدیک نشود و ایدئولوژی آئین خود را صادر ننماید - رضاخان از توده مردم انتخاب شده بود ، منتهی نه از توده زحمتکش و ستم کشیده‌ای که با مردم همدردی کند و یار و یاور آنها باشد ، از عوام الناس بود که نمونه‌های آن در هر زمان بشکلی یافت میشود و بر اثر بنیه جسمی و اندیشه شیطانی و حس قدرت طلبی برای خود موقعیتی ایجاد میکنند که افراد طبقه خویش را تحت تاثیر قرار میدهند و بنام حمایت از آنها باج گیری میکنند - در قدیم قشون همیشه تجسم قدرت بوده و افرادی که بدان روی میاورده‌اند اغلب برای قدرت یا تثبیت قدرت خود بوده تا بتوانند به اقتضا ، زور بگویند یا دفع زور کنند ، وطن پرستی ماسکی بوده که زیر آن خود را پنهان میکردند و بیشتر اوقات گریبانگیر آنها میشده است جنگهای چریک و بعد تبدیل افراد آن به قشون ، ارتش ملی را بوجود آورد و معنی قشون را عوض کرد ....

رضاخان به قزاق خانه وارد شده بود تا قدرت بابا شملی خود را رسمی کند و صاحب منصب گردد و میان اعیان و خوانین و علمای با نفوذ عصر خود سری بیرون آورده و از آنها عقب نماید و حتی در لوای قمه و قداره و شصتتیر خود را محافظ آنها قلمداد کند و منتهی بر آنها گذارد تا چنانچه این حفاظت را پاس ندارند با تهدید و ارباب آنها را توجیه کند - ملاحظه کردید وقتی هم بقدرت رسید آنها را تار و مار کرد ، ولی بهیچ وجه به توده مردم روی نیاورد و آنها را مثل همان دوران بابا شملی خود منتهی با واسطه می‌دوشید - رضاخان بازیگری با استعداد بود ، از آن بازیگران که اغلب نظر خود را به کارگردان تحمیل میکنند ولی در پرده آخر بیک جنون آبی مبتلا شد (جنون قدرت) - صحنه‌ها فراموش کرد و کارگردان و نمایشنامه‌ها از یاد برد خود را بی‌نیاز از مشورت دید و با آلمانها وارد مذاکره و معامله سیاسی شد - کارگردان پرده را انداخت ، او را پشت صحنه برد ، گریش را پاک کرد ، لباس سر بازی را از تنش بیرون آورد باکت و شلوار سوار بر کشتی ذغال کش کرد و به جزیره موریس واز آنجا بعدا به افریقای جنوبی ، شهر زوهانسبورگ فرستاد - در راه داستان تاتر و نقش خود را بیاد آورد که البته دیر شده بود ، دید همان رضاخان شصتتیر است با این تفاوت که حالا شصتتیر هم ندارد - از کرمان تا جزیره موریس با همان لحن چارواداری خود مرتب زیر لب زمزمه میکرد ، اعلیحضرت همایونی! زکی! اعلیحضرت قدر قدرت پهلوی، ای زکی! .... -

نمایشنامه دوم ، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود این

نمایشنامه بخلاف اولی ناشیانه نوشته شده بود و بسیار ناشیانه تر کارگردانی شد ، صحنه‌های هرزگی و خشونت گانگستری و شکنجه‌های قرون وسطایی و فحشا آنقدر در آن زیاد بود که هم تماشاچی را به عیان واداشت و هم کارگردان احساس کرد که اگر نمایشنامه را ادامه دهد بعید نیست در یک برهه کوتاه از زمان حریف کمونیستش تماشاچیان عاصی را به تماشاخانه خود ببرد و صحنه بماند و چند بازیگر بی استعداد - بازیگر اول این نمایشنامه محمدرضا شاه پسر رضاخان کذائی بود - بخلاف پدر ، بازیگری فوق العاده بی استعداد بود - البته نقشی هم که برایش تعیین کرده بودند ، نقش بسیار مشکلی بود که مستلزم هوش و ابتکار عمل و قدرت بیان و نفوذ کلمه و تهوری فراوان بود که او بکلی از آنها عاری میبود - او میباید طوری بازی کند که مردم دکتر مصدق و داستان ملی کردن نفت را فراموش نمایند - ملاحظه میکنید نقش آسانی نیست - چون دکتر مصدق چنان قلب فرود فرد مردم ایران را تسخیر کرده بود که شخص دیگری بزحمت میتواند جایی برای خود پیدا کند : - آنها کسی که مفتضحانه فرار کرده بود و مفتضحانه تر سپهد زاهدی او را با یک کودتایی قلبی برگردانده بود ، چنین کسی امکان نداشت بتواند در جای مصدق قرار گیرد - بیست و پنج سال آنچه تلاش کرد که حکومت مصدق را حکومتی غاصب جلوه دهد ، مردم در جواش تف و لعنت فرستادند - گاه با توطئه سکوت و گاه با غریب و فریاد ادعای پوچ او را نفی کردند - محمدرضا ، بخلاف رضاخان از میزان بردباری مردم و از درجه تملق و چاپلوسی رجال دولتی بکلی بی اطلاع بود ، هر تملقی را می‌پذیرفت و بخود نمره میداد - از قول صدرا لاشراف ، که هم در زمان رضاخان و هم در زمان محمدرضا مصدق کار بوده نقل میکنند که میگفته «انسان تکلیفش را با شاه فعلی نمیداند ، با پدرش انسان جرات نمیکرد دروغ بگوید ولی با ایشان انسان جرات نمیکند راست بگوید ، تمام حرفها باید دروغ و ساختگی باشد تا ایشان باور کند و خوشوقت شود ! » این خود فریبی ناشی از شخصیت کوچک و تحصیلات ناتمام او بود - وقتی ولیعهد بود برای تحصیل به سویس رفت ، پس از دوسه سال پدرش او را حضار کرد چون خیال مینمود همین قدر تحصیل برایش کافی است - تحصیلات نیمه کاره بالای جان هر کس است که آنها را کند - چنین کسی بهر تحصیل کرده‌ای بدبین است و برای اینکه اثبات کند از دیگران عقب نیست به درک هر مطلبی تظاهر میکند و چیزی در خصوص آن می‌بافد تا بفهماند سرش در حساب است ، به اصول انقلاب سفید که شاترده هفده اصل باید باشد ملاحظه کنید ، همه گفته دیگرانست که او بن خودش نسبت داده ولی طوری وانمود میکرد که همه آنها را با تفکر و تعمق دریافته و میبایست سرمشق ورز نمود همگان باشد - این حالت خود بزرگ پنداری و خود فریبی وحشتناک او را نه فقط در داخل ، بلکه در خارج از کشور دن کیشوت زمان در آورده بود - خلاصه نمایشنامه‌ای که قرار بود حماسه‌ای باشد و یک قهرمان را مقابل قهرمان دیگر بگذارد ، مبدل به یک نمایشنامه روحوضی شد - کارگردانان نمایشنامه سعی بسیار کردند که از او قهرمان بسازند ولی نشد ، اصلاحات ارضی از اقدامات رندانه‌ای برای این

سازندگی بود که اگر خوب عمل میشد میتواندست برك برنده باشد ، ولی این بازیگرچنان ناشیانه عمل کرد که بجای طرفدار ، دشمنان سرسخت پرورید ، در تکمیل این دشمن پروری ، طرح سفیهانه انقلاب سفید و صنعتی کردن کشور و سپس ابتکار نابخردانه حزب فراگیر رستاخیز و سرانجام ابداع جاهلانه تمدن بزرگ ، توأم با هرزگی و فساد بزرگ ، چنان فکر کوتاه و بی استعدادی او را عیان ساخت که کارگردانان بکلی مایوس شدند و ترجیح دادند مثل پدرش او را هم از صحنه بیرون کنند سعی کردند جانشین برایش تعیین کنند ولی سطح نفرت و خشم بقدری نسبت به این خاندان بالا بود که چنین عملی امکان نداشت انجام شود ، وانگهی مردم انتخاب خود را کرده بودند ، امام خمینی رهبر بلامنازع شده بود - بالاخره در بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷ ارتش تسلیم گردید ، که هزاروپانصد سال شاهنشاهی نکبت بار در تاریخ دفن شد ، صحنه آخر تمام گردید ، پرده افتاد ، در تماشاخانه بسته شد ، ۵۷ سال تا تر پایان یافت - ملت ایران عده ای از بازیگران را از روی صحنه به پشت صحنه آورده و مرتب دادگاهی میکند و به جوخه مرگ می سپارد - تا حال هیچ اشتباه نکرده و اعدام شدگان همانهایی هستند که مردم انتظار دارند ، امام مردم میل دارند محاکمه کنندگان را بشناسند و کمیته های محلی جای خود را به محاکمه دادگستری بدهند و ضابطه ای برای ضبط و توقیف اموال و اشخاص باشد چون اگر شدت عمل کمیته های محلی ادامه یابد ، هر قدر هم بحق داوری کنند ، ایجاد رعب و وحشت میکنند و وقتی مرجع شکایت نبود همه يك توطئه شود . -

**امپریالیزم جهانی** راندن خاندان پهلوی بود رسیده است ولی خاندان پهلوی آلتی بود در دست امپریالیسم که از منابع عظیم نفت و نیروی کار ما بهره مند میشد - امپریالیزم صحیح و سالم بجای خود نشسته است اولین محموله نفتی ما به این فروخته شده یعنی به امپریالیزم ، چون ژاپن درست است که در شرق واقع شده ولی مثل سایر شرقیها زیر یوغ استعمار نیست ، او در صف امپریالیستهاست ، فرانسه همینطور ، آلمان غربی همینطور ، اینها حلقات زنجیر امپریالیزم جهانی هستند و امپریالیزم فقط انگلیس و آمریکا نیست - پس وقتی طرف ما امپریالیزم است باید بیهوش باشیم که بادسیس گر و شیطان طرف هستیم و خاندان پهلوی ابزار منحصر بفرد نبود ، ابزارهای گوناگون وجود دارد که هم اکنون در حال تجربه يك آنهاست - هدف اصلی ما بر انداختن امپریالیزم از صفحه جهان نیست ، ما چنین قدرت شگرفی در اختیار نداریم ، هدف ما دفاع در مقابل او و ساختن يك سنگر دفاعی است . این سنگر باید از مجموع نیروی طبقات شرکت کننده در انقلاب ساخته شود - اگر نیروها متشکل نشود ، سنگر ساخته نخواهد شد و يك شكاف در سنگر کافی است که درهم فروریزد - تشکل بمعنی آن نیست که يك حزب واحد تشکیل دهیم و دوباره حزب فراگیر رستاخیز را برپا نمائیم ، منظور توافق در هدف مشترك است - «وحدت کلمه ای» که امام خمینی روی آن تکیه مینماید همین هدف مشترك است ، یعنی تمام طبقات و گروه ها يك هدف داشته باشند اشتباه نشود این هدف اسلام و مسلمانی نیست -

این هدف ساختن سنگر دفاعی است یعنی مبارزه با امپریالیزم که باید بصورت آرمان ملی درآید و همه طبقات و گروه ها ، حتی آنها که مذهب و آئین غیر اسلام دارند ولی ایرانی هستند ، مثل ارامنه و سایرین در آن مشارکت نمایند - در این موضع گیری باید از یکدیگر یاری گرفت ، تفرقه و تشتت سنگر را فرو میریزد و متاسفانه دارد شكاف بوجود میاید ، منافقانی که در خدمت امپریالیزم هستند نفاق افکنی میکنند و درست همین موع است که امپریالیزم ابزار جدیدی بدست میگیرد و بمیدان قدم می نهد و از شكاف سنگر وارد میشود -

**جمهوری اسلامی** تفرقه از صفت اسلامی که به جمهوری داده شده آغاز گردیده است و حال آنکه جای ترس و وا همه نیست و نباید تفرقه ای بوجود آورد ، چون جمهوری اسلامی بمعنی آن نیست که همه باید مسلمان و شیعه باشند تا در این جمهوری بتوانند مشارکت کنند صفت اسلامی ، اینطور که من استنباط میکنم فقط برای مشخص کردن از جمهوریهای بسبک غرب سرمایه دار (کاپیتالیست) و جمهوریهای بسبک بلوک شرق (کمونیست) میباشد و چون در این دو نوع جمهوریت «معنویت» کمحیثیت و شخصیت واقعی آدمی را میازد بکلی فراموش شده است ، در یکی فقط کسب ثروت و در دیگری کسب قدرت هدف نهائی انسانها و حکومتهاست ، لاجرم نمیتواند سرمشق مردم مسلمان و حکومتهای اسلامی قرار گیرد ، اینرا در مذهب اسلام مبارزه با ثروت اندوزی و تمرکز قدرت محور و مدار رفتار و کردار هر مسلمان است . در اسلام معنویت عاملی است که ثروت و قدرت را تعدیل مینماید - پس جوهر و جرثومه جمهوری اسلامی برگذشت «معنویت» است ، یعنی پرورش بعد نوم وجود آدمی که درون و روح او را بر میگیرد - بدیهی است از بعد اول یعنی جسم آدمی انصراف حاصل نمیشود و به ریاضت و محرومیت محکوم نمیکرد - معنویت چیزی جز ارتباط صمیمی و معقول انسانها با یکدیگر نیست . یعنی چیزی که سرمایه داری در تخریب آن میکوشد و ضمنا باید دانست که فقط بادعا و موعظه و سفارش عملی نمیشود . برای نیل بدان سیستم های طرح شده که سیستم تعاونی نمونه ای از آنست - این موضوع ساله روز است - بشر مرفقی ، چه در بلوک شرق و چه در بلوک غرب ، دریافته که ترقیات مادی بدون اعتلای معنویت نتیجه اش جنگ و خونریزی و اضطراب و محیط زیست آلوده است که انسان در آن زنده به گور میگردد و مادر مقالات گذشته زیر عنوان «انسان گرایی علمی» مفصل درین باره بحث کرده ایم - جمهوری اسلامی برای من که مسلمانیم موروثی و تعبیدی نیست و اصول دین را با عقل سنجدیده ام و شیعه انبی عشری را به این علت که بر مدار اعتراض و انتقاد و نوگرایی میگردد و به اقتضای زمان میتواند مسائل نومطرح کند پذیرفته ام و راه و روش خودم را بر آن منطبق کرده ام ، در اصل همان جمهوری ساده ایست که جوهر آن دموکراسی است و يك سوسیالیست آنرا خواستار است و من اگر بخواهم موقعیتم را میان سیستمهای اقتصادی و سیاسی امروز مشخص کنم بی تردید يك سوسیالیست هستم ، منتهی سوسیالیزمی را که قبول دارم از نوع سوسیالیزم سوئدی است که بالکیت احترام میگذارد و از منافع حاصله

گاهی تا شصت درصد مالیات میگیرد و طبیعتاً آنچه میماند حاصل کار و کوشش آدمی است که خیال نمیکنم نامشروع باشد. جمهوری اسلامی، اینطور که من از سخنان امام خمینی استنباط میکنم تکیه بر اکثریت مردم دارد و برای آنهاست که نمایندگان مجلس موسسان را انتخاب خواهد کرد و فرزند دوم را برگزار خواهد نمود و قانون اساسی جدید را تدوین خواهد کرد. این چیزی است که در هر جمهوری اعم از شرقی و غربی وجود دارد. معظّم له از حق ولایت شرعی خود که تدوین قوانین اعمال حاکمیت است در کمال سعادت صرف نظر مینمایند و آنرا به ملت برگزار میکنند، یعنی خطر دیکتاتوری که از حکومت بالا به پائین متصور است بر طرف مینمایند و آنرا به جمهوری مردم تفویض مینمایند. این همان جلوه دموکراسی و حکومت مردم بر مردم توسط مردم است که امروز یعنی مسأله مدیری (Autoheotion) یعنی تصمیم گیری از پائین به بالا را مطرح میکند و مادر گذشته هنگام بحث در افکار رژه گارودی به تفصیل از آن صحبت کرده ایم. بدیهی است که اصول قوانین اسلامی درین جمهوری پایه و اساس است. مثل قانون اساسی قبل منهای سلطنت و این اصول بهیچ وجه مغایر با دموکراسی نیست. اسلام مذهبی ضد ثروت اندوزی است و از تراکم ثروت که منشاء تمام سیستم مایه داری است جلوگیری مینماید. این موضوع تراکم ثروت یک مسأله فوق العاده حساس و جالب است، چون در آن خاصیتی اغوا گرانه نهفته که هر انسان پرهیزگاری را میفریبند و هیچ شخص متدینی نمیتواند ادعا کند که اگر پول کلانی را صاحب شده همان شخص متدین باقی خواهد ماند. آگاهی برین خاصیت اغواگری بوده است که وقتی سلطان معود غزنوی برای ابوریحان بیرونی در آزاء تحریر کتاب قانون معودی دوسه بارشتر پول طلا و نقره میفرستد ابوریحان باتشکر آنرا پس میفرستد و بساطان مینویسد که اگر این پول نزد من باشد مرا به دادوستد می کشاند و من دیگر نمیتوانم کنایی چون قانون معودی بنویسم، همین کار را حاج ملاهادی سبزواری میکند، وقتی کتاب اسرار الحکم را برای ناصرالدین شاه تحریر مینماید و او برایش مقداری پول میفرستد. این خاصیت اغواگری در تجمع و تراکم موقدرتی است که تراکم پول و شکوه تجمل و عظمت مقام، هر کدام مظهر آنست. اینکه امام خمینی بدولت اعتراض میکند که دولت کاخ نخست وزیری و کاخ دادگستری نمیخواهد و باید این مظاهر طاغوتی را دور ببرد حرفی درست میزند، در واقع اعتراض به نخست وزیر و دادگستری نیست، اعتراض به تشکیلات و وسائلی است که در محیط تجمل و تشریفات قرار گرفت بتدریج متجمل و تشریفات میگردند.

**مسأله زنان** همچنین وقتی امام به خانمها هشدار میدهند که با لباس اسلامی بر سر کار بروید، منظور چادر نماز و روسری نیست، همانطور که آیت الله طالقانی در مصاحبه تلویزیونی، در نهایت ظرافت و درایت آنرا تشریح کردند منظور از حجاب، حجاب عفت و عصمت است که لباس ساده و یا حفاظ مظهر آنست. بدیهی است که با مینی ژوپ و پیراهن سینه چاک که نیمی از زنان و سینه را در معرض تماشا میگذارد بر سر کار رفتن، یا عطرها و تند شهوت انگیز استعمال کردن و برای مدیر کل و معاون و وزیر در حکم عیال دوم بودن، نه معنی آزادی و از بندرستی

است و نه شخصیتی را اثبات مینماید، بلکه اسارتی است در زندان لوکس و صادرات بنجل امپریالیزم استثمارگر و دست بدست مردان هرزه گشتن و زندگی شیرین خانوادگی رافدای زندگی عشرتکده و کبابه کردن و بصورت بازیچه درآمدن. آنچه معنی آزادی و شرف میدهد وزن آزاده باید از آن دفاع کند حق برابری زن و مرد در مقابل قانون و برخورداری از حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است و سعی در تصحیح قانون حمایت خانواده و رسمی کردن حق طلاق و بالاخره داشتن آزادی انتخاب شغل و حرفه است و رویهمرفته کسب حیثیت و شخصیتی که وقتی با مرد مقابل میشوند مرد فکر نکند فقط یک کار دارد و آن ایجاد رابطه جنسی است و دیگر هیچ... و این میرنمیگردد مگر اینکه حجاب عفت و عصمت در میان باشد و لباس و بزرگ زن منحصراً آماجگی سکسی را اعلام نکند. اما شعار «روسری یا توسری» که منافقان ابداع کرده اند بیشتر معرف مردمی فرومایه و دور از شرف انسانی است تا معرف زنی مظلوم و ستمکش و بوضوح پیداست که ساخته و پرداخته سبیه گرانی فرومایه است که میخواهند آشوب برپا کنند و با حساب بر این نقطه ضعف انگشت نهاده اند حساب اینها صد درصد درست است، نیمی از شرکت کنندگان در یک انقلاب را شوراندن و به ضد انقلابی تبدیل کردن توفیق بسیار بزرگی است. دولت اگر سستی کند و عکس العمل شدید نشان ندهد و محرکین را به مجازاتهای سخت دوران انقلاب نرساند در یکی دو حرکت از این قبیل بدست خود انقلاب را به ضد انقلاب برمیگرداند. باید در اسرع وقت این گذورت از قلب بانوان عمیقاً زوده شود و بسبب این آشوب مجازات گردند و گرنه دچار همان سرنوشتی میشود که دولت شریف امامی پس از تظاهرات عید فطر شد. من به عنوان یک نویسنده متعهد و مسوول که در انقلاب سهیم است به دولت اعلام خطر میکنم که این تظاهرات روز شنبه ۱۹ اسفند ماه بانوان یک آغاز هشدار دهنده است، مانند تظاهرات عید فطر. اگر این مادران و خواهران و فرزندان عزیز که در انقلاب شرکت کرده اند و کشته داده اند، حقشان محترم داشته نشود و توهین کنندگان به آنان مجازات نبینند این رشته سردراز پیدا میکند و بدنیال خود هم جمعه سیاه ۱۷ شهریور هم پایانی چون بیست و یکم بهمن و ختم انقلاب خواهد داشت، منتهی بهره وری از این شور و هیجان پاک را شیادان و مزدوران امپریالیزم خواهند نمود. مجازات مزدوران مکر است نه حبس تادیبی، در جریان انقلاب اگر حرکت انقلابی نبود، ضد انقلابی جری میشود و دست به کشتار میزند همچنانکه اکنون زده است و بمحض فرصت شب و روز چریکهای جوان و عزیز انقلاب را بخاک و خون می کشند اگر بین دولت و حوزه رهبریت ارتباط مستقیم برقرار میبود هیچیک از این حوادث اتفاق نمی افتاد. از امام سؤالاتی میشود که ایشان به اقتضای مقام شامخ و رفیع خود ناگزیر از جواب هستند و نمیتوانند مثل یک سیاستمدار جواب را به بعد موکول کنند یا جوابی دوپهلودهند. اما اگر هویت سؤال کننده شناسائی شود به توطئه گری او یا شخص دیگری که او را اغوا کرده است خواهند رسید. پرسش کننده ای که در خصوص دادگاههای حمایت خانواده سؤال کرده اگر خود مغرض نبوده بی تردید از جانب مغرضی اغوا شده است. همچنین بوضوح پیداست که اغواگر یا

اغوا شده‌ای به حضور امام شکایت برده که بانوان با لباسهای نامناسب و برك و آرایش برسر کار میروند و از امام تقاضای دستوری در این باب کرده است و ایشان هم وظیفه شرعی دانسته‌اند که تذکر دهند - این دو مطلب که بفاصله‌ای کوتاه متعاقب هم اتفاق افتاده کاملاً در آن توطئه مشهود است و گرنه اینموقع که مسائل مهمتری باید مطرح باشد، طرح این دو ماله بنظر بی‌مورد میاید - چون ششماه دیگر اینکار خودبخود حاصل میشود و امکان ندارد خانمی در موسسات دولتی و غیر دولتی بتواند با جلالت و سبکسری کار کند، خودش خود را با پوششی خواهد آراست که مناسب محیط کار باشد - جلالت و بی بندوباری نه فقط از خانمهای کارمند برخوردار است، بلکه اصولاً در تمام طبقات و گروه‌ها مسابقه اعیان منشی و فرنگی بازی و رفاه مصنوعی فروکش خواهد کرد - الان بر اثر ترس و ملاحظه کاری افراد نروتمند اتومبیلهای گرانقیمت و لوکس خود را در گاراژ منزل گذاشته‌اند و با اتومبیلهایی رفت و آمد میکنند که جلب نظر نمیکند - کاری که امروز از ترس انجام میشود، یکسال دیگر که انقلاب سامان گرفت، به نوعی شرمساری و شرافکندگی تغییر ماهیت خواهد داد، چون دیگر ارزش فرد به اتومبیل و لباس و خانه او نخواهد بود و تظاهر به اینها مایه تمسخر و تحقیر میشود و هر کس سعی میکند خود را ساده و بی‌پیرایه نشان دهد سادگی و بی‌پیرایگی عادت میشود - اتومبیلها و خانهها کوچک میشوند، جواهرات و لباسهای لوکس بصندوق میروند، تب اعیانیت فرو می‌نشیند - این سادگی و بی‌پیرایگی الان بصورت غیر طبیعی و نوعی تظاهر بخصوص در افرادی که مصدر کارهای بالا میشوند مشاهده میشود، ولی یکسال دیگر برای همه امری طبیعی میگردد - این استحاله اشرافیت به روحانیت اکنون بصورت مد درآمده، آیات قرآن کریم و حدیثهای نبوی را بعنوان مثال در سخن آوردن و لباس ساده و کهنه بپوشیدن نشانه تقوا و آزادگی شده‌است، دو سال قبل کلمات انگلیسی و حرکات امریکائی و ادای آرتیستهای هالیوود مد بود که اکنون منسوخ شده است هر دو حالت نشانه شخصیت ضعیف و ددیمی افرادی است که نمیتوانند خودشان باشند و باید همیشه سدل و سرمشق داشته باشند - چنانچه انقلاب تداوم داشته باشد و مقام و مرتبتها افراد را از راه بدر نبرد و هدف فراموششان نشود، تمام این حرکات مصنوعی خودبخود در آینده به نوعی واقع نگری و درست اندیشی مبدل خواهد شد - وقتی سیستم اقتصادی و سیاسی جامعه‌ای تغییر کرد ارزشهای آن جامعه هم تغییر خواهد نمود، قوانین و تعلیمات دینی هر قدر متعالی و ارزنده باشد در يك سیستم منحط و فاسد کمترین

تأثیری نخواهد داشت - در این پنجاه سال سلطنت پهلوی هیچ قانونی اجرای عدالت نکرد و مذهب سرسوزنی فساد جامعه را کاهش نداد و لی بعد از این خواهید دید که هم قانون عدالت را اجرا خواهد کرد و هم مذهب خلاق جامعه را تصفیه خواهد نمود چون سیستم اقتصادی و سیاسی محیط تغییر کرده است - سال ۱۳۲۵ که حزب توده ایران در اوج قدرت بود و در کسایینه وقت وزیر داشت، این سادگی و بی‌پیرایگی از صورت تظاهر اولیه بصورت واقعی و طبیعی درآمده بود و خانمها بخصوص، همه با لباسهای ساده و محفوظ و توالت‌های ملایم بامردها در حوزه‌های حزبی شرکت میکردند و حضور آنها بهیچ وجه مرد را حالی بحالی نمیکرد و مساله سکس نقش اول را بازی نمینمود - توجه همه به بحث و انتقادهائی بود که میشد - تفریحات واقعا سالم بود و هر کس سعی میکرد خود را اصلاح کند و چیزی بر معلومات خود بیفزاید، امروز هم که تظاهر به دینداری و ساده پوشی حالت غیر طبیعی را دارد و حتی گاهی خشم‌انگیز میشود، یکسال دیگر بصورت طبیعی و واقعی در خواهد آمد و هیچ عجله‌ای لازم نیست که زنان را به پوشیدن لباسهای محفوظ مجبور کنید، بودجه محدود، از بین رفتن چشم و هم‌چشمی‌های زنانه و بالاخره ارزش نهادن جامعه به این نوع آرایش و تزئینات، زن و مرد را ساده و بی‌پیرایه خواهد کرد، بشرطی که ارزشهای جدیدی عرضه شود و این ارزشها بتواند جای خالی لوکس و اعیان بازی را پر کند و مناسب با این زمان باشد و گرنه نوعی عکس‌العمل شدید نشان داده خواهد شد که يك حرکت ارتجاعی سخت بدنبال خواهد داشت - اکنون کارهای ضروری‌تری در پیش است که مساله پوشش را در مراحل خیلی بعدی قرار میدهند، ارتة شو دادگستری را زنده کنید، اینها را عملاً فلج کرده‌اید، اکثریتی مردمان با شرفی هستند، يك اقلیت رذل و بی‌شرف بر اینها حکومت میکردند نابود یا برکنار شده است، از این اکثریتی که باقیمانده و همین جوانهای چریکی که فعلاً امنیت را حفظ میکنند يك ارتش ملی تشکیل دهید و آنرا پشتوانه انقلاب کنید، بدون يك ارتش نیرومند و مطمئن هر آن خطر کودتا و تجاوز امپریالیزم محتمل است - دادگستری را به قدرت خود برگردانید، کمیته‌های انقلاب باید بزودی جای خود را به محاکم دادگستری بدهند، عملیات اینها اگر ادامه پیدا کند خشم عمومی را برخواهد انگیزخت و این نقض غرض است - اگر این دو کانون قدرت و عدل از حالت قرار بیرون نیاید، دیکتاتوری خشن انقلابی را خواهد بلعید -

